

بررسی واگرایی و همگرایی اقلیتهای قومی و مذهبی در پایداری فرهنگی (مطالعه موردی: مناطق کرد نشین و بلوچ نشین ایران)

احمد بخشایشی اردستانی^{۱*}، فردین باقری^۲، عبدالحسین الله کرم^۳، کیوان جوکار^۳

۱. استاد، گروه علوم سیاسی، واحد تهران مرکز، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
۲. استادیار، گروه علوم سیاسی، واحد تهران مرکز، دانشگاه آزاد اسلامی تهران، ایران.
۳. دانشجوی کارشناس ارشد، گروه علوم سیاسی، واحد تهران مرکز، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

(پژوهشی)

(دریافت: ۱۴۰۰/۰۷/۲۳ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۰/۰۱)

<http://dx.doi.org/10.52547/sdgc.3.5.127>

چکیده

مساله تکثر قومی و مذهبی در همه کشورها جزء دغدغه‌های اصلی سیاستمداران بوده و هست و زمانیکه این موضوع با امنیت ملی گره می‌خورد از اهمیت و حساسیت فوق‌العاده‌ای برخوردار می‌شود. اما وجود تمایزهای قومی همواره به‌طور بالقوه می‌تواند منشأ بروز تنش‌های زودگذر یا شکل‌گیری تنش‌های واگرا با پیامدهای درازمدت برای امنیت ملی باشد. بر این اساس پژوهش حاضر با هدف آینده پژوهی تأثیر شکاف قومی، مذهبی بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران (با تأکید بر قوم کرد و بلوچ) انجام شده است. پژوهش از نوع توصیفی - تحلیلی و با ترکیبی از روش اسنادی و پیمایشی اجرا شده است. جمع‌آوری اطلاعات بخش پیمایشی پژوهش با استفاده از پرسشنامه محقق ساخته که روایی (از طریق نظر خبرگان) و پایایی (از طریق آلفای کرونباخ) سنجیده شده است، انجام گردید. برای تحلیل اطلاعات از آمارهای توصیفی و استنباطی (با استفاده از نرم افزار Spss) و همچنین از روش تحلیل SWOT استفاده گردید. نتایج نشان داد که قوم کرد واگرایی بیشتری نسبت به قوم بلوچ دارند و در مجموع میزان همگرایی این دو قوم با حکومت مرکزی ضعیف است. همچنین به نظر می‌رسد که چشم‌انداز شکافهای قومی و مذهبی در مناطق کردنشین و بلوچ‌نشین از لحاظ امنیت پایدار بماند و به‌عنوان یک پازل فرهنگی در جامعه متکثر ایران، شرایط فعلی را حفظ نماید، و در این برهه نحوه اقدامات دولت در مهار این بحران و حفظ منافع و امنیت ملی کشور بسیار حیاتی است.

واژه‌های کلیدی: آینده پژوهی، امنیت ملی، شکاف قومی - مذهبی، قوم بلوچ، قوم کرد

مقدمه

فلات ایران ناحیه‌ای جغرافیایی - منطقه‌ای و فرهنگی با تنوع نژادی و قومی است. حضور و زندگی قومیت‌های مختلف چون، ترک‌ها، لرها، فارس‌ها، کردها، بلوچ‌ها، ترکمن‌ها، عرب‌ها در کنار یکدیگر و در چارچوب جغرافیای سیاسی واحد، بیانگر موزاییک قومی - مذهبی هویت و تمدن ایرانی است. پدیده قومیت با پیشینه و خاستگاه‌ها و ویژگی‌هایی که دارد در جهان امروز ابعاد وسیع و روزافزونی پیدا کرده است. از شگفتی‌های دهه‌های اخیر این است که از یک طرف شاهد جدی شدن فرآیند جهانی شدن و فرهنگ و بازارهای اقتصادی و شیوه حقوقی سیاسی هستیم و از سوی دیگر ناظر ظهور انواع اختلافات قومی و تأکید بر بنیادی‌ترین هویت گروهی و وفاداری‌های قومی در بسیاری از مناطق و کشورهای جهانی. ایران کشوری است که گروه‌های قومی و مذهبی گوناگونی را در خود جای داده است. گروه‌هایی که بعضاً در مقاطع تاریخی مختلف مشکلات بزرگی را پیش روی امنیت ملی و یکپارچگی کشور ایجاد کرده است. گاه این معضلات ناشی از شکاف قومیتی و گاه برگرفته از شکاف مذهبی بوده است که در دوران قبل و پس از انقلاب اسلامی شاهد آن بوده‌ایم. همچنین منطقه خاورمیانه که ایران واقع شده است به دلیل موزاییکی بودن آن از جهت نژادی و مذهبی از دیرباز شاهد بحرانهای متعددی بوده است. تحولات اخیر منطقه بویژه در کشورهای سوریه، یمن و برگزاری همه‌پرسی استقلال در اقلیم کردستان عراق و همچنین سیاست‌های غرب و متحدان منطقه‌ای آن نشان از این دارد که شکاف قومی مذهبی در حال تشدید شدن است. از آن جا که جمعیت ایران به لحاظ زبان، پوشش، مذهب یا حتی ویژگی‌های جسمانی از ترکیب متنوعی برخوردار است. بسیاری از دانشمندان و پژوهشگران، ساختار جمعیت ایران را ترکیبی متشکل از گروه‌های قومی توصیف می‌کنند. در جامعه چند قومی ایران شناسایی خرده فرهنگ‌های مختلف قومی و زبانی ضروری بوده و می‌بایست الگوی خاص و مناسبی با وضعیت جغرافیایی، تاریخی، فرهنگی، سیاسی و... ارائه شود. در

ایران انسجام و در پی آن امنیت در سطح ملی که محصول دستگاه حکومت در وجه قانون‌گذاری، اجرایی و قضایی است نقش عمده‌ای در ایجاد و حفظ انسجام و امنیت ملی در سطوح مختلف ایفا می‌کند. قوم بلوچ، قوم غالب منطقه شرق کشور می‌باشد که دنباله قومی آن به خارج از مرز کشیده شده و به جهت مؤلفه‌های نظیر قومیت، مذهب و دوری از مرکز کمتر در تحولات بزرگی که حداقل در سده اخیر کشور را متأثر ساخته نقش عمده‌ای ایفا کرده. این عدم مشارکت در کنار تحولات منطقه‌ای و جنگ‌های مذهبی منطقه و همچنین شرایط اقتصادی و اجتماعی آنها میزان همگرایی این قوم را با ملت ایران متأثر ساخته است. مرزنشین بودن این قوم نیز آنها را مستعد پذیرش تحولات قومی و بعضاً تجری طلبانه کرده است. قوم کرد دیگر گروه اقلیت قومی کشور است که هم از لحاظ قومی و هم مذهبی با دیگر اقوام متفاوت هستند. قوم کرد نیز همچون بلوچها در منطقه مرزی قرار گرفته و همچنین از نظر وضعیت اقتصادی و اشتغال‌زایی شرایط مناسبی را ندارد. از اوایل انقلاب و حتی قبل از انقلاب شاید بتوان گفت کردها نسبت به سایر اقوام گرایشات بیشتر گریز از مرکز را داشته‌اند. آرمان تشکیل (کردستان بزرگ) و همچنین تحولات اخیر منطقه به ویژه برگزاری فراندوم در کردستان عراق و رأی مردم به استقلال آن و حس سمپاتیک کردهای ایران، عراق و ترکیه باعث گردیده که گروه‌های معاند تلاش زیادی در نفوذ و عضوگیری از این مناطق به عمل آورند. شکاف‌ها و تعارض گروه‌های متنوع، نقش مهمی در میزان ثبات یا ایجاد بی‌نظمی و ناامنی کشور دارد. این شکاف‌ها و تعارضات ممکن متقاطع یا موازی، فعال یا غیرفعال، واحد یا متعدد باشند. تعداد گروه‌ها، موازی بودن آنها و فعال شدن شکاف‌ها موجب اختلاف با سایر مناطق و دولت مرکزی و در نتیجه بی‌ثباتی و ناامنی می‌گردد که در ایران قابل مشاهده است. زیرا در اغلب مناطق قومی نشین کشور، تضاد قومی و نژادی با تضاد زبانی و تفاوت مذهبی همراه است. اگر این تضادها فعال و شکافها عمیق شود موجب تضعیف و به خطر افتادن

۱۳۷۷) این تعریف عناصر محوری هویت نظیر اعتقاد آگاهی و فرهنگ مشترک را واجد است. واژه قومیت در فرهنگ و بستر دو معنی دارد: غیرمسیحیان و غیرکلیمیان یا کسانی که به مسیحیت نگرویده‌اند؛ منسوب به ویژگی‌های جسمی و ذهنی نژاد یا مربوط به تمییز دادن گروه‌های نژاد بشری براساس آداب، رسوم و ویژگی‌های مشترک.

امروزه تعریف نخست بی اعتبار شده، اما تعریف دوم، هنوز کاربرد داشته است و به صورت خاص به نژادها، گروه‌های نژادی و ویژگی جسمی و ذهنی در نژادها اشاره دارد. جایگزین شدن یک معیار نژادی به جای یک معیار مذهبی، تنها تغییر صورت گرفته در تعریف قومیت نبوده است. دانشمندان علوم اجتماعی از اواسط قرن بیستم، به معیارهای دیگری، از جمله معیارهای فرهنگی در تعریف قومیت، قوم یا گروه‌های قومی توجه کرده‌اند و از دهه ۱۹۶۰ به بعد، معیار فرهنگی، به عنوان یکی از معیارها در تعریف قوم و مفاهیم مرتبط با آن، از جمله قومیت، گروه قومی و... به کار رفت. به نظر می‌رسد که تعداد و نوع ویژگی‌های در نظر گرفته شده، برای تعریف قومیت و مفاهیم مرتبط با آن، به هدف محقق در استفاده از آن تعریف بستگی دارد. از این رو، باید بیان داشت که با وجود عدم ثبات و آشفتگی در مفهوم قومیت و مسائل مربوط به آن، همه محققان، نویسندگان و پژوهشگران، براین نکته اتفاق نظر دارند که قومیت هم در برگزیده عوامل عینی و هم فاکتورهای ذهنی است، و فاکتورهای عینی آن، شامل پیشینه تاریخی، دین، سرزمین مشترک، زبان مشترک و... است و فاکتورهای ذهنی آن شامل هویت، احساس تعلق به سرزمین خاص، منافع و علایق مشترک است (همان).

سیاست قومی: سیاست قومی عبارت از طراحی ساز و کارهای اتخاذ تدابیر مناسب، به منظور تنظیم روابط میان اقوام با دولت، و تبیین حقوق و تکالیف متقابل هریک از آنها، و بیان روش‌های اجرایی نیل بدان‌ها، به منظور حفظ وحدت و همبستگی ملی، همزمان با مراعات و اعطای حقوق به اقوام و اقلیت‌ها است. سیاست قومی فعال و جامع، باید موضع خود را

امنیت ملی خواهد شد. بنابراین، مطالعه دقیق عواملی که می‌توانند به واگرایی میان اقوام و مذاهب ساکن در ایران منتهی شوند، از ضرورت‌های پژوهشی جامعه فعلی ایران می‌تواند به شمار آید. پدیده قومی شدن و شکل‌گیری هویت‌ها و خرده فرهنگ‌های مادون هویت ملی در دوره‌ی معاصر اهمیتی مضاعف یافته است و عواملی همچون تقسیمات سرزمینی مبتنی بر حکومت ملی، نابرابری‌ها و محرومیت‌ها، ایدئولوژی‌ها و استعمار نقش مهمی در قومی شدن جوامع داشته‌اند. در این بین فرایند قومی شدن را می‌توان فرایندی دانست که طی آن پیوند میان سرزمین و فرهنگ تضعیف می‌شود و امکان حفظ همگرایی یک ملت در معرض خطر قرار می‌گیرد. با توجه به شکافها و نارضایتی‌های موجود در جامعه، محقق می‌خواهد ببیند این شکافها اولاً، از چه نوعی است. ثانیاً، کدامیک از این شکاف‌های قومیتی و مذهبی برهم تفوق دارند و ثالثاً، با بازشناسی آنها و ارایه رهیافت چگونه می‌توان این تنش‌ها و چالش‌ها را به حداقل رساند. بدیع و نو بودن موضوع در بازشناسی این شکاف‌ها و ارایه رهیافت به منظور کم شدن تنشها و استمرار جامعه ما است. لذا در این مطالعه از یک سو اختلاف‌ها و اشتراک‌ها الگویی اقوام کرد و بلوچ در ایران و از سوی دیگر عوامل تهدیدکننده آنها علیه همگرایی و امنیت پایدار ملی را بررسی خواهیم کرد.

مبانی نظری و پیشینه پژوهش

قوم و قومیت: به نظر اسمیت قوم عبارت است از یک جمعیت انسانی مشخص با یک افسانه اجدادی مشترک، خاطرات مشترک، عناصر فرهنگی، پیوند با یک سرزمین تاریخی یا وطن و میزانی از حس منافع و مسئولیت (اسمیت^۱، ۱۹۹۸). در جامعه‌شناسی اصطلاح قومیت عمدتاً استفاده کاربردی دارد و برداشت‌های متفاوتی از آن ارائه شده است در این میان تعریف آنتونی اسمیت دارای کاربرد مهمی می‌باشد «قوم عبارت از یک جمعیت انسانی مشخص با یک افسانه اجداد مشترک، خاطرات مشترک، عناصر فرهنگی پیوند با یک سرزمین تاریخی با وطن و میزانی از حس منافع و مسئولیت است» (ابوبی،

فرهنگی، اجتماعی و نظامی پیوند خورده است. قدمت اندیشه درباره مفهوم امنیت به آغاز حیات اجتماعی انسان باز می‌گردد. در عین حال مجادلات درباره امنیت از پایان جنگ جهانی دوم به بعد وارد مجامع دانشگاهی علمی شد (قنبری، ۲۰۱۴). در تعریف واژه امنیت ملی رابرت ماندل معتقد است «امنیت ملی شامل تعقیب روانی و مادی ایمنی است و اصولاً جزء مسئولیت‌های ملی است تا از تهدیدات مستقیم ناشی از خارج نسبت به بقای رژیم‌ها نظام شهروندی و شیوه زندگی شهروندان خود ممانعت به عمل آورند. (عصاریان نژاد، ۱۳۸۳). امنیت ملی شامل تعقیب روانی و مادی ایمنی است و اصولاً جزء مسئولیت حکومت‌های ملی است، تا از تهدیدات مستقیم ناشی از خارج، نسبت به بقای رژیم‌ها، نظام شهروندی و شیوه زندگی شهروندان خود ممانعت به عمل آورند (ماندل، ۱۹۹۸). براساس تعریف کالج دفاع ملی کانادا، امنیت ملی یعنی حفظ راه و روش زندگی قابل پذیرش برای همه مردم و مطابق با نیازها و آرزوهای مشروع شهروندان. این امر شامل رهایی از حمله فشار نظامی، براندازی داخلی و نابودی ارزش‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی می‌شود که برای کیفیت زندگی ضروری هستند (ربیع، ۲۰۰۵).

همگرایی: همگرایی عبارت است از احساس تعلق و همبستگی اجزای ملت با تمام عناصر تشکیل دهنده کشور اعم از سرزمین، نظام سیاسی و ملت، به طوری که افراد بین خود و این عناصر احساس جدایی و تفاوت نکنند (علیپور، ۲۰۱۱). از نظر لغوی همگرایی به مفهوم تشکیل یک کل به وسیله اجزاء است. همگرایی را ایجاد همبستگی نیز می‌نامند. همگرایی اساساً به یک انسجام قوی در روابط درون یک جامعه یا درون یک واحد سیاسی مربوط می‌گردد. این امر به ادراک جمعی و گروهی و خودآگاهی اشاره دارد. همگرایی در سطح ملی به درجه انسجام درونی کشور بستگی دارد (گلوردی، ۲۰۱۲).

واگرایی: واگرایی عبارت از احساس جدایی بالقوه یا بالفعل اقوام با تمام یا بخشی از عناصر تشکیل دهنده است (علیپور، ۲۰۱۱). واگرایی به معنای عدم انسجام و

نسبت به حوزه‌های مختلف اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی معین کند. همچنین موضوع سیاست قومی، تنظیم مناسبات اجتماع ملی و اجتماع قومی است. سرشت دولت و ترکیب جمعیتی هر کشور، مهم‌ترین عنصر تعیین کننده سیاست‌های قومی در هر نظام سیاسی محسوب می‌شود (موسسه مطالعات ملی، ۱۳۸۰).

شکاف قومی: شکاف عبارت است از تقابلی که گذرا نیست «شکاف برخاسته از متن جامعه است و بقول استین روکان تمایل به انجماد دارند و برای سالیان متمادی در یک جامعه رحل اقامت خواهند افکند و منشأ آن غالباً حوادث مهم و تاریخی یک جامعه چون انقلاب یا نوسازی و امثال آن است.» (بنی هاشمی، ۱۳۸۱).

اتحاد ملی: متغیر اتحاد ملی مشعر به چگونگی صورت‌بندی نیروها و گروه‌های اجتماعی- سیاسی است. این متغیر از نظر امنیت ملی مساله‌ای حایز اهمیت تلقی می‌شود. لذا هرچه یک دولت- ملت اتحاد و انسجام بیشتری داشته باشند وضعیت امنیتی آن باثبات‌تر است و شکنندگی آن کمتر است (افتخاری، ۱۳۷۷).

امنیت: واژه امنیت دارای دو معنای ایجابی یعنی وجود احساس رضایت و اطمینان خاطر بین «دولتمردان و شهروندان» است و معنای سلبی امنیت یعنی فقدان ترس، اجبار و تهدید است « (افتخاری، ۱۳۷۷). در دانشنامه سیاسی آمده است: «امنیت را در لغت به حالت فراغت از هر گونه تهدید یا حمله یا آمادگی برای رویارویی با هر تهدید و حمله می‌گویند» (مهری، ۲۰۰۲). رابرت ماندل معتقد است امنیت یک مفهوم چند وجهی است و به همین جهت درباره معنای آن اختلاف نظر زیادی وجود دارد. تعاریف مندرج در فرهنگ‌های لغت درباره مفهوم کلی امنیت، بر روی احساس آزادی از ترس " یا احساس ایمنی " که ناظر بر امنیت مادی و روانی است تأکید دارند (ماندل، ۱۹۹۸).

امنیت ملی: امنیت ملی بزرگ‌ترین دغدغه هر نظام سیاسی است که با عناصر اقتصادی، ایدئولوژیکی،

جهانی شدن بازارهای اقتصادی و گسترش انواع ارتباطات جهانی و تغییراتی که در روابط بین کشورها به وجود آمده، زمینه‌ساز روندی است که به اعتقاد پاره‌ای صاحب نظران، از اهمیت‌های دولت ملی خواهد کاست. شگفتی‌های دو دهه اخیر، رشد همزمان دو پدیده به ظاهر متضاد در سطح جهان را نشان می‌دهد: از یکسو تعمیق فرایند جهانی شدن فرهنگ بازارهای اقتصادی و شیوه‌های حقوقی و سیاسی، و از سوی دیگر ظهور انواع اختلاف‌های قومی و تأکید بر بنیادی‌ترین هویت‌های گروهی و وفاداری‌های قومی در بسیاری از مناطق و کشورهای جهان. به‌رغم پیش‌بینی بسیاری از متخصصان توسعه و ناظران بین‌المللی در دهه‌های ۶۰ و ۷۰، نوسازی کشورها در سطح گسترده نه تنها کمکی به زوال احساسات قومی و محلی نکرده، بلکه در بسیاری از زمینه‌ها این احساسات را تشدید کرده است. سؤال مهم، علل و چگونگی شکی‌گیری هویت‌های قومی در مناطق مختلف جهان و شیوه‌ی صحیح برخورد با روند کثرت‌گرایی است که در عرصه‌ی فرهنگ‌ها و هویت‌ها در حال شکل‌گیری است. حاکمیت مردمی با مفهومی از قومیت پیوند خورده و در قالب حق تعیین سرنوشت ملی تجسم یافته است، مشروعیت سیاسی هر دولتی که نتواند موقعیت یک دولت ملی به مفهوم واقعی کلمه بیابد، از سوی بخش‌هایی از جمعیت آن مورد تردید قرار خواهد گرفت (کونور، ۱۹۹۷ به نقل از سید امامی، ۱۳۷۷).

رویکردهای نظری قومیت و امنیت

مفهوم قومیت در طول زمان دستخوش تحول پیوسته‌ای شده و یک سیر تکوینی را سپری کرده است. در ابتدا گروه قومی مفهومی مذهبی داشت و به گروه‌های غیرمسیحی که به مسیحیت نگرویده بودند اشاره داشت. سپس این واژه مفهومی نژادی گرفت و مفهوم مذهبی اولیه خود را از دست داد، ولی بار دیگر در مطالعات قومی شاهد تحول و تکامل معنی گروه‌های قومی هستیم. در این مرحله مفاهیم مذهبی و نژادی گروه‌های قومی کمرنگ شده و معنی فرهنگی به خود می‌گیرد و در آن مفهوم قومیت، گسترده شده

توافق گروه‌ها و بازیگران سیاسی در درون یک واحد سیاسی برای رسیدن به هدف مشخص تعریف می‌شود (گلوردی، ۲۰۱۲).

نظریه گریز از و گراینده به مرکز هارتشورن

هارتشورن معتقد است که در درون کشور و در هر لحظه‌ای، توازنی خاص میان نیروهایی وجود دارد که آنها را نیروهای مرکز گریز و مرکزگرا می‌نامند. نیروهای مرکز گریز نیروهایی هستند که کار دولت را برای یکپارچه کردن مردم و قلمرو در یک مجموعه منسجم و هماهنگ، مشکل می‌کنند. اختلافات فرهنگی، سیاسی یا اقتصادی میان جمعیت‌ها با موانع جغرافیایی و تماس میان مناطق مختلف، همگی می‌توانند در حکم نیروهای مرکز گریز عمل کرده و اجزای کشور را از هم دور کنند. مهم‌ترین نیروی مرکزگرا چیزی بود که هارتشورن آن را علت وجودی حکومت نامید. علت وجودی یا اندیشه حکومت، در بر گیرنده اعتقادات یا آرمان‌های مهم خاصی است که می‌تواند بخش اعظم جمعیت یک کشور را با یکدیگر متحد سازد. هر چه میزان جمعیتی که از اندیشه حکومت حمایت نمی‌کنند، بیشتر باشد، آینده کشور احتمالاً از امنیت کمتری برخوردار خواهد بود (مویر^۳، ۲۰۰۰). به نظر هارتشورن، به‌هم پیوستن یک ملت به دو انگیزه دیالکتیک بستگی دارد: «نیروهای گریز از مرکز» که اجزای تشکیل‌دهنده یک موجودیت بالقوه را به سوی متلاشی شدن می‌راند و «نیروهای گراینده به مرکز» که اجزای تشکیل‌دهنده کشور و ملت را به هم نزدیک می‌کند و پیوسته نگاه می‌دارد (مجتبی‌زاده، ۲۰۰۲). او در تشریح نظریه خود می‌گوید: «این نیروها در ساخت، بقاء و اضمحلال حکومت نقش ویژه‌ای را بازی می‌نمایند. به‌طوری که عوامل گریز از مرکز شامل خصوصیات سرزمینی، اندازه و شکل نامناسب کشور و مسائل قومی - جمعیتی، با توجه به بعد مسافت بر حکومت تأثیرگذار می‌باشند (محرابی، ۲۰۰۷).

یکپارچگی ملی و رشد هویت‌های قومی

معطوف به قدرت بوده و خواهان تشکیل دولت مستقل است و قومیت آنان را تحقق می‌بخشد (استقلال طلبی) و از نظر فرهنگی به دنبال رسمیت به ارزش‌های فرهنگی و قومی خود است (صالحی امیری، ۱۳۸۵). جغرافی‌دانان قلمرو جغرافیای سیاسی هر قوم، شکل هندسی کشور، ناهمواری‌ها، ارتفاعات، عوارض طبیعی صعب‌العبور که مانع برقراری ارتباطات میان بخش‌های مختلف کشور می‌گردد، همچنین تفاوت‌های محیطی و تأثیر آنها بر هویت و همبستگی ملی و قومی را مدنظر قرار می‌دهند. آنها همچنین نگرش اقوام و گروه‌ها به ملیت و قومیت خود و دیگران و اینکه احساسات قوم مدارانه یا ملی‌گرایانه به چه نحوی در موقعیت‌های مختلف میان افراد و میان گروه‌ها بروز می‌کند را مطالعه می‌کنند. در حالی که از نظر روان‌شناسان اجتماعی، مطالعه چالش‌ها و گرایش‌های قومی اصالت دارد. اینان با تمرکز بر افراد و تعاملات بین گروه‌های کوچک، در پی یافتن شیوه‌هایی هستند که مردم، گروه‌ها و ملت‌ها را به هم نزدیک می‌سازند. همچنین در رویکرد روان‌شناسی اجتماعی رابطه فرد با نظام سیاسی، دولت و قومیت خود و مقوله نیاز از جمله مفاهیمی‌اند که مورد توجه قرار دارند. (صالحی امیری، ۱۳۸۵: ۱۰۶-۹۵). برای نمونه جان دولارد در نظریه ناکامی - ستیزه‌جویی خود، ستیز تضادهای قومی و نژادی را از رقابت میان گروه‌های مختلف بر سر منابع کمیاب، مانند: ثروت، قدرت و مقام ناشی می‌داند. از نظر وی، گروهی که در این رقابت و تضاد پیروز می‌شود گروه غالب و سایر مدعیان گروه‌های اقلیت نامیده می‌شوند. (صالحی امیری، ۱۳۸۵).

امنیت در مکتب امنیتی کپنهاگ

هر نظریه و رویکردی مبتنی بر یک سلسله مفروضات و گزاره‌هایی است که بر اساس آن نهادها، فرایندها و پدیده‌های گوناگون مورد بررسی، تجزیه، تحلیل و ارزیابی قرار می‌گیرند (قوام، ۱۳۹۳). از سویی دیگر واسکوئز نظریه را یک گفتمان تعریف می‌کند که در صدد است از میان هر آنچه که اتفاق می‌افتد، حوادث مهم را شناسایی کند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۴).

و شامل گروه‌های نژادی، زبانی و مذهبی می‌شود. به این معنی همه گروه‌هایی که از لحاظ زبان، مذهب، رنگ، پوست و نژاد با گروه‌های دیگر جامعه تفاوت داشته باشند، گروه‌های قومی قلمداد می‌شوند (احمدی، ۱۳۷۸). جامعه‌شناسان برای تبیین بحران‌های قومی عمدتاً بر جنبه‌های ساختاری جامعه، انحصار موقعیت‌های عمده اجتماعی، توزیع نابرابر و غیرعادلانه فرصت‌ها و تبعیض اجتماعی تأکید نموده‌اند. شرایط اجتماعی که بر شیوه‌های کنش، واکنش و اندیشه افراد اثر می‌گذارد بسیارند که برخی از اینها عبارتند از: وضع خانوادگی، سکونت در شهر یا روستا، عضویت در گروه‌های خاص دینی، قومی، نژادی و زبانی، تعلق به گروه‌های ممتاز یا محروم اجتماعی و مشارکت در یک سنت فرهنگی (صالحی امیری، ۱۳۸۵). نظریه پردازان علم سیاست بیشتر بر نقش نخبگان و رهبران فکری و قومی در ایجاد همبستگی و هویت‌سازی قومی و ابعاد سیاسی بحران‌های قومی تأکید داشته و مشارکت سیاسی، مشروعیت نظام سیاسی و علایق قومی را مورد توجه قرار داده‌اند. در بررسی زمینه‌های بروز بحران‌های قومی از منظر علوم سیاسی به عنوان علم قدرت، عوامل و عناصر متعددی مورد توجه این رشته قرار می‌گیرند که می‌توان به تضعیف الگوی دولت-ملت، کاهش قدرت حکومت مرکزی، نقش دموکراسی، کثرت‌گرایی، فدرالیسم، خودمختاری، ناسیونالیسم قومی، سلطه‌طلبی و قطبی شدن جامعه، عدم استقرار جامعه مدنی و نظام شهروندی اشاره کرد. برای نمونه، از نظر آنتونی اسمیت ریشه و منشأ قوم‌مداری و مرکزگرایی و شکل‌گیری نهضت‌های جدایی‌طلبی قومی ناشی از تمایل و نیاز جامعه قومی به کسب هویت قومی خود و رسمیت بخشیدن به آن است. وجدان قومی که هویت خود را در هم خونی، هم نژادی، هم زبانی، هم دینی، زیستن و بارآمدن در بستر فرهنگ قومی و گذشته اجتماعی، اسطوره‌ها و خاطرات تاریخی مشترک می‌جویند، مجموعاً برآیندی را ایجاد می‌کند که حاصل آن تشکیل هویت قومی، تقویت همبستگی، یگانگی و انسجام قومی است. این برآیند از لحاظ سیاسی به نیرویی تبدیل می‌گردد که

پیبوند دارد. این به آن معناست که یک مشکل غیر امنیتی می‌توانست صرفاً به واسطه روش تفسیر آن بازیگر سیاسی از موضوع، مشکلی امنیتی به نظر برسد؛ به عبارت دیگر، بحث اصلی تئوری امنیت سازی این است که در روابط بین‌الملل، هنگامی که موضوعی تبدیل به یک مسئله امنیتی می‌شود، علت این نیست که آن موضوع تهدیدی عینی برای کشور محسوب می‌شود؛ بلکه در واقع به این سبب است که یک بازیگر سیاسی چیزی را به‌عنوان یک تهدید وجودی تعریف کرده است؛ بنابراین، تنها هنگامی یک موضوع تبدیل به موضوعی امنیتی می‌شود که به آن شکل برجسته زده شود. هرچند، بنا بر اظهارات نیکلاس گولور، روش‌شناسی کنش‌گفتاری بسیار محدود است و از ادعان به نقش زمینه فیزیکی در برقراری امنیت باز می‌ماند (گلور^۷، ۲۰۰۹). مکتب کپنهاگ تلاش کرده است به «گسترش» و «تعمیق» تعریف امنیت از طریق بیان این موضوع بپردازد که تهدیدات غیر نظامی می‌توانند امنیت، ثبات و بقای کشورها و همچنین زندگی افراد را تضعیف کنند. بنابراین، او امنیت را معادل با صلح در نظر می‌گیرد و یا به تعبیری بهتر موقعیتی بدون هیچ درگیری نظامی (والث^۸، ۱۹۹۱). طبق نظریات بوزان و هانسن، در بیشتر مدت جنگ سرد، مطالعات امنیتی بین‌المللی به واسطه یک برنامه عمدتاً نظامی تعریف می‌شد؛ اما از دهه ۱۹۷۰ به بعد، هم زمان با پیشرفت رقابت تسلیحاتی هسته‌ای، این واژه به واسطه استقرار امنیت اقتصادی، زیست محیطی، اجتماعی و انسانی توسعه یافت، و نه یک برنامه نظامی - سیاسی صر (بوزان و هانسن^۹، ۲۰۰۹). برخی دانشمندان نظیر ویور (۱۹۹۵)؛ محمدایوب (۱۹۹۷)؛ مایکل کلر و دانیل توماس^{۱۰} (۱۹۹۴)، با گسترش دهندگان تعریف امنیت موافقاند و برخی دیگر نظیر بوث^{۱۱} (۱۹۹۱) و پیترسون^{۱۲} (۱۹۹۲) همسوی با تعمیق کنندگان تعریف امنیت هستند. برخلاف والت، ایوب پیش‌بینی کرده است که شمار وسیعی از بحران‌های خارجی و داخلی به منظور تهدید کشور ایجاد می‌شوند. طبق نظریات وی، «امنیت یا عدم امنیت در ارتباط با آسیب‌پذیری‌های

متناظر با رویکردهای نظری مکتب کپنهاگ، امنیت به چه صورت و در چه مؤلفه‌هایی تعریف شده است؟ همان‌گونه که اعضای مؤسسه تحقیقات صلح کپنهاگ؛ اوله ویور و گروهی از نظریه پردازان، به بسط نگرشی سازنده در راستای امنیت پرداخته‌اند که حاکی از مسیری جدید در مطالعات مربوط به امنیت است (اسماعیل زاده امامقلی و احمدی فشارکی، ۱۳۹۵). بررسی خصوصیات امنیت به‌طور کلی در پنج حوزه قرار می‌گیرد: «نظامی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی». نویسندگان کتاب بر این عقیده‌اند که امنیت، نوع خاصی از سیاست است که در گستره وسیعی از مسائل کاربرد دارد (بوزان^۴ و همکاران، ۱۹۹۸). آنچه به‌عنوان مکتب کپنهاگ در مطالعات امنیتی خوانده می‌شود، بر سه انگاره اصلی متکی است: (۱) امنیتی کردن، (۲) بخش‌ها، (۳) مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای امنیتی کردن، به صورتی مجزا، در برداشتی فراتر تعریف می‌شود. با این حال، دست کم از این نظر که تعاملات و تنش‌های این سه انگاره باعث پویایی‌های تحول نظری شده، اهمیت متقنی دارد (بوزان، ۲۰۰۳). بخش‌ها، ارجاعی به تمایز میان امنیت اجتماعی، نظامی، زیست محیطی، سیاسی و اقتصادی است. امنیتی کردن نیز نظریه‌ای است که از سال ۱۹۹۰ م. به بعد در مکتب کپنهاگ توسعه یافته است. همانطور که الی ویور معتقد است: «هدف نظریه امنیتی کردن، ساخت و ارائه نوعی تجزیه و تحلیل امنیت نو متعارف است که هسته سنتی مفهوم امنیت (بقا، تهدید وجودی) را مورد تردید قرار داده و به‌طور غیر جزمی در دو بخش غیر نظامی و غیر دولتی کاربرد دارد (ویور^۵، ۱۹۹۶). سیاست‌های امنیت، صرفاً در مورد تهدیدهای از پیش تعیین شده نیست، بلکه عملی برجسته است و مسائل مشخصی را به مثابه تهدید آشکار می‌کند (ویلیامز^۶، ۲۰۰۳). واژه «امنیت سازی» بر اساس مقاله ویور در سال ۱۹۸۹ با عنوان «امنیت، کنش‌گفتاری: تحلیل سیاست‌های یک واژه» شکل گرفت. ویور در ابتدا به تعریف امنیت به عنوان یک «کنش‌گفتاری» پرداخت و نشان داد که معنای امنیت با «گفتمان امنیت»

داخلی و خارجی، که ساختارهای کشور را تهدید می‌کنند، با پتانسیل براندازی یا تضعیف چشمگیر ساختارهای حکومت را دارند، تعریف می‌شوند (ایوب، ۱۹۹۷: ۱۴۵). از سوی دیگر، کلر و توماس مفهوم امنیت را به واسطه درک و دریافت بازیگران دولتی که در مقابل مسائل جهانی کمتر قادر به انجام واکنش هستند، گسترش دادند و اینکه به جای بقای حکومت، امنیت جهانی باید مورد توجه قرار گیرد. بنا بر اظهارات آنها، «امنیت» جهان شامل امنیت اکولوژیک، محیطی و اقتصادی است و نه صرفاً امنیت نظامی؛ بنابراین آنها فرض را بر این گذاشتند که تمام بازیگران به‌طور مساوی تحت تأثیر تهدیدات جهانی هستند و اینکه برای همکاری و واکنش به این تهدیدات انگیزه دارند (کلر و توماس، ۱۹۹۴). امنیت تبدیل به همه چیز مردم می‌شود و نمی‌توان آن را به عنوان یک ارزش تحلیلی مستثنی کرد. بنا بر نقل قول مشهور رابرت آرتا در خصوص امنیت به عنوان یک مفهوم علوم اجتماعی، امنیت به لحاظ معنا مبهم است و بسیار منعطف» (آرتا^{۱۳}، ۱۹۹۳). در حال حاضر نگرش‌های بسیار متفاوتی در رابطه با نحوه مطالعه و تحلیل امنیت وجود دارد. اگر چه دستیابی به یک توافق جمعی در خصوص روش تعریف امنیت هنوز محقق نشده است؛ شکی وجود ندارد که مکتب کپنهاگی حوزه وسیع‌تری را برای مفهوم امنیت ارائه کرده و بنابراین دارای کاربرد بیشتری در سیستم جهانی است؛ بنابراین، با توجه به آراء و نظریات مکتب کپنهاگ، در حالی که عوامل عینی و مادی در درک امنیت حائز اهمیت هستند، تحلیل دامنه وسیع‌تری از امنیت که شامل بخش‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی است، مهم تلقی می‌شوند. در این رابطه، به منظور مشاهده این موضوع که آیا داعش یک تهدید امنیتی برای ایران به حساب می‌آید یا خیر، جنبه‌های مرتبط گوناگونی از تهدید امنیتی داعش ضد ایران، بر طبق مکتب کپنهاگ در بخش بعدی این مطالعه مورد ارزیابی قرار می‌گیرد (اسماعیل زاده امامقلی و احمدی فشارکی، ۱۳۹۵). یادآوری این نکته ضروری است که بوزان، اولین نقدهای جدی بر روی رهیافت‌های

امنیتی موجود را از اواخر دهه ۱۹۸۰ مطرح ساخت، که بر اساس آن، بقای دولت‌ها یا بازیگران دولتی، فقط توسط اسباب و عوامل نظامی مورد تهدید قرار نمی‌گیرند؛ بلکه باید سایر حوزه‌های موضوعی-سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی را نیز بدان اضافه کرد. عوامل اجتماعی نظریه امنیتی مکتب کپنهاگ به ویژه حائز اهمیت‌اند. این امر، موضوع امنیت ملی را به هویت ملی ربط داده و باعث می‌شود که موضوع مزبور جزء ترکیب کننده امنیت ملی به حساب آید؛ بنابراین اگر چه به‌طور سنتی، نظریه امنیت ملی به حوزه نظامی وابسته بود، اما امروزه این امنیت ملتهاست که به عنوان مهم‌ترین به‌وجود آورندگان مفهوم هویت، امنیت ملی را تعیین می‌نماید (چنا^{۱۴}، ۲۰۰۸). وجه تمایز اصلی نظر بوزان، مطالعات امنیتی دوران پساجنگ سرد از دوران جنگ سرد، وسعت دامنه امنیت و شمولیت موضوعاتی مانند مهاجرت، سازمان‌های جنایی (تروریستی) فراملی و فروملی و محیط زیست و رفاه اقتصادی است که قبلاً در تعاریف امنیتی لحاظ نمی‌شدند (طباطبایی، ۱۳۹۳). مکتب کپنهاگ، لزوماً به ارزیابی تهدیدهای عینی نمی‌پردازد، بلکه فهم روندهای ساخت معانی مشترک را در نظر گرفته و نگاهی سازه‌انگاره نیز دارد. روند امنیتی کردن به نوعی مثابه کنش گفتاری است. این مسئله نشانگر چیزهای واقعی تر است که مد نظر نیست، بلکه نوعی اظهار و سخن گفتن خود است که عمل می‌کند. با گفتن این کلمات، برخی مسائل انجام می‌شود (همچون، وعده دادن، شرط‌بندی و در کل، انگاره امنیتی کردن به مثابه روندهای برساختگی امنیت، توجه به پیوند نمادین میان امنیتی کردن و شکل هویت‌های سیاسی جمعی را ترسیم می‌کند (ویلیامز، ۲۰۰۳). بنابراین، امنیتی کردن ایجاد فضای بین‌الذهانی و توجیه تهدید وجودی با شاخص‌های کافی در جهت نتایج قابل توجیه سیاسی است (ویور، ۲۰۰۷). از ویژگی اساسی و محرز مکتب کپنهاگ، شک‌گرایی آن به امنیت است. این مسئله دارای پیامدهای ضد دموکراتیک و ضد خلاقانه‌ای است. مضافاً راهبرد اصلی و معمول گسترش امنیت با

گسترش دامنه مسائل غیر سیاسی - اجتماعی و به طور کلی عادی، مانع سوء استفاده دولت و نظامیان از موقعیت ویژه شود (بیگو^{۱۷}، ۲۰۰۲). مسایل مربوط به انرژی، منابع، محیط زیست، جمعیت و استفاده از فضا و دریا اکنون هم‌تراز مسائل مربوط به امنیت نظامی، ایدئولوژی و رقابت سرزمینی شده‌اند که به طور سنتی به دستور کار دیپلماتیک شکل می‌دادند (مولر، ۲۰۰۰). بوزان در نهایت معتقد است: «جمع‌های انسانی را عوامل پنج گانه نظامی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی تحت تأثیر قرار می‌دهد و با هر نوع تهدید (نظامی، سیاسی و جز آن) باید مقابله کرد» (ریبسی، ۱۳۸۷). به طور کلی محورهای اساسی مکتب کپنهاگ عبارت‌اند از: مطرح شدن امنیت به عنوان مفهومی بین‌ذهنی؛ دولت به عنوان مرجع امنیت؛ امنیتی و غیر امنیتی ساختن موضوعات؛ امنیت ملی به عنوان مرکز ثقل امنیت (عبدالله خانی، ۱۳۶۰-۱۳۸۳)؛ موسع بودن امنیت و ابعاد پنج‌گانه آن (صادفی و نادری، ۱۳۹۵).

دلیل انتخاب مکتب کپنهاگ به عنوان چارچوب این پژوهش آن است که این مکتب به واسطه دید امنیتی خود به مسائل، زمینه‌ای را فراهم می‌سازد تا گفتمان‌های متعدد امنیتی را در آن به بحث نشست. هم‌چنین در عصر جهانی شدن، متعاقب پیچیدگی در تهدیدات، سطوح گوناگون امنیت نیز پیچیده گردیده و به نظر محققین این مکتب توانایی پوشش این سطوح گوناگون را به خوبی دارا می‌باشد. این مکتب بر آن است تا مسائل سنتی امنیت را به چالش بکشد و موضوعات تازه‌ای بر آن بیفزاید. این نظریه برخلاف نظریات سنتی لیبرالیسم و واقع‌گرایی دارای دیدگاه‌های تنگ‌نظرانه در باب امنیت نیست و موضوعات امنیتی را به محور نظامی و جنگ و صلح تقلیل نمی‌دهد و از سوی دیگر مانند نظریه‌های جدید (نظریه‌های انتقادی و پست مدرنیسم) فقط در پی انتقاد و چالش نظریه‌های قدیمی نمی‌باشد.

پیشینه تحقیق

فرضیه رویکرد جریان اصلی که می‌گوید «امنیت بیشتر بهتر است»، به نوعی در تناقض است، چرا که امنیتی کردن محیط زیست، هویت و دین، این حوزه را تحت عقلانیت بغرنج، رده‌بندی و استنتاج می‌کند (ویت‌شف^{۱۵}، ۱۹۸۳). در کل، مکتب کپنهاگ، به امنیت به مثابه مسئله منفی نگاه کرده و از آن به‌عنوان نوعی شکست در مقابل مسائل مربوط به سیاست‌های عمومی می‌نگرد. در حالت مطلوب، سیاست باید قادر باشد با توجه به رویه‌های معمول، بدون افزایش تهدیدی خاص به یک مسئله فوری با کنش سیاسی پاسخ دهد. از این رو، غیر امنیتی کردن، گزینه دوربرد تلقی می‌شود، زیرا نباید با عباراتی بغرنج مسئله‌ای را به مثابه تهدیدات و اقدام متقابل تبدیل کرد، بلکه می‌توان با اقدام متقابل به سوی دفاع از تهدید سوق پیدا کرده و امنیت را به حوزه‌های عمومی عادی همچون فرهنگ، دین و اقتصاد کشاند (لوسستن^{۱۶} و ویور، ۲۰۰۰). در نگرش حل منازعه، مسیر پیش رو، در واقع نوعی غیر امنیتی کردن است تا تولید بیشتر امنیت (دوتی^{۱۷}، ۱۹۹۶). از نظر آرنولد ولفرز «معیار امنیت از لحاظ عینی، فقدان تهدید در قبال ارزش‌های اکتسابی است و از لحاظ ذهنی، نبود ترس از این که این ارزش‌ها مورد هجوم قرار خواهند گرفت» (یزدانی خدابنده، ۱۳۹۰). امنیت به طور سنتی قلمرو استراتژی و قدرت است (ویلیامز، ۱۳۹۰). لیکن مفهوم اصلی برای ما در این جا «امنیت ملی» است. مفهوم امنیت ملی به رغم قدمت و کاربرد فزاینده‌اش در ادبیات روابط بین‌الملل، هم‌چنان توسعه نیافته، مبهم، نارسا، ماهیتا جدال برانگیز و متباین و متناقض است (تاجیک، ۱۳۸۱). اما چارچوبی که در این جا محققین برای تبیین امنیت ملی پذیرفته‌اند مکتب کپنهاگ است (صادفی و نادری، ۱۳۹۵). این مکتب با توجه به این که کاملاً بر مطالعات امنیتی استوار گشته، جزو اولین رهیافت‌هایی است که در راستای پایه‌گذاری جایگاهی مستقل برای مطالعات امنیتی می‌باشد (ابراهیمی، ۱۳۸۶). مطابق گفته بوزان، مکتب کپنهاگ، در سال ۱۹۸۵ در صد بود، بار امنیتی را از دوش مسائل عادی بردارد و با

عدم مشارکت میزان همگرایی این قوم را با ملت ایران متاثر نموده است اما با توجه به تغییر رویه دولت مرکزی، شاهد افزایش میزان همگرایی قوم بلوچ با ملت ایران در سال‌های اخیر بوده‌ایم.

مواد و روش‌ها

این تحقیق از نوع توصیفی - تحلیلی بوده و در این نوشتار براساس روش اسنادی و کتابخانه‌ای و مطالعه منابع و اسناد مکتوب و موجود با تکیه بر منابع مکتوب در حوزه قومیت و هویت قومی، نقش قومیت‌ها و هویت آنها در تولید و حفظ امنیت به صورت پایدار بررسی شده است که پس از جمع‌آوری داده‌های معتبر، نسبت به تجزیه و تحلیل آنها اقدام شده است. روش گردآوری داده‌ها کتابخانه‌ای و پرسشنامه‌ای است و همچنین اطلاعات از طریق مقالات و مصاحبه جمع‌آوری می‌گردد. در تحقیقات توصیفی و نیز تحقیقاتی که از گستره جغرافیایی زیادی برخوردار باشد با افراد جامعه آماری و نمونه آن زیاد باشند، غالباً از روش پرسشنامه‌ای استفاده می‌شود. به همین جهت ما در این تحقیق از روش فوق‌الذکر استفاده کرده‌ایم. برای تأیید روایی پرسشنامه از نظر خیرگان استفاده شد و پرسشنامه در اختیار تعدادی از اساتید قرار گرفت و نظر آنها در مورد پرسشنامه لحاظ شده و تغییرات لازم انجام گردید و در ادامه برای تأیید پایایی پرسشنامه از آزمون آلفای کرونباخ استفاده شد و ۳۰ پرسشنامه در جامعه آماری توزیع شد و آلفا آنها مورد بررسی قرار گرفت که نتایج در جدول (۱) ارائه شده است با توجه به نتایج بدست آمده میزان آلفای پرسشنامه ۰/۸۷۸ محاسبه شد که نشان دهنده نرمال بودن و پایایی مناسب پرسشنامه است.

حاجیانی در مقاله‌ای با عنوان «هویت ایرانی-اسلامی و امنیت پایدار جمهوری اسلامی» در سال ۹۱. نتیجه‌گیری این مقاله عبارتست از این که برای تحقق شرایط امنیت پایدار باید در صدد تقویت رابطه میان فرهنگی و کاهش حساسیت‌های بین فرهنگی میان پیروان و علاقه‌مندان به انواع خرده هویت‌های موجود در جامعه ایران بود. به‌طور مشخص برقراری امنیت پایدار در جمهوری اسلامی منوط به پیوند زنی و تعامل میان هویت‌های متعدد فرهنگی و اجتماعی است و باید ظرفیت‌های تکنیکی و مهارت‌های ارتباطی برای افزایش تعاملات بین فرهنگی ارتقاء و افزایش یابد. عزیزی و آذرکمند در مقاله‌ای با عنوان بررسی عوامل واگرایی قوم بلوچ و تأثیر آن بر امنیت کشور سال ۹۰. نتیجه پژوهش این بود که براساس مطالعات اسنادی و کتابخانه‌ای انجام گرفته بر این فرض مبتنی است که برخورد سخت افزارانه، امنیتی و سیاسی با گروه‌های قومی سبب افزایش احساس محرومیت سیاسی و اقتصادی در آنها می‌شود. این مسئله احساس رضایت، حساسیت، اعتماد و مشارکت سیاسی قومیت‌ها، توان سیاست‌سازی دولت در زمینه حفظ یکپارچگی، انسجام و هویت ملی را کاهش داده، زمینه بهره‌برداری فرصت طلبانه کشورهای بیگانه را فراهم می‌آورد. آگاهی به شرایط و عواملی که سبب تنش در روابط قومی در ایران می‌شوند می‌تواند به اتخاذ راه کار اجرایی بهتر و موثر مدد رساند و دولت مرکزی باید با اتخاذ سیاست‌های خاص قومیت‌ها را به سوی مشارکت ملی سوق دهد که در این صورت هویت ملی آنان تقویت خواهد شد. مراد کاویانی‌راد در «بررسی نقش هویت قومی در اتحاد ملی (مطالعه موردی قوم بلوچ)» ۱۳۸۹ معتقد است که قوم بلوچ به جهت مولفه‌هایی نظیر قومیت، مذهب، دوری از مرکز و ... کم‌تر در تحولات سده اخیر نقش عمده‌ای ایفا کرده است و این

جدول (۱): نتایج آلفای پرسشنامه

شخص	نمره الفا
۱ پرسشنامه بلوچ ۱۵ سوالی	۰/۸۷۸

توسعه پایدار محیط جغرافیایی

یافته‌های تحقیق

سناریوی ۱: قوم کرد به سمت واگرایی بیشتر سوق پیدا می‌کند

جدول ۲: آزمون t تک نمونه سوق پیدا کردن قوم کرد به سمت واگرایی

متغیر پژوهش		میانگین متوسط = ۳				
t	درجه آزادی	سطح معناداری sig	تفاوت میانگین	فاصله اطمینان ۹۵٪	حد پایین	حد بالا
۷/۱۷	۵۷	۰/۰۰۰	۰/۵۹	۰/۴۳	۰/۷۹	

قوم کرد به سمت واگرایی به سمت واگرایی بیشتر سوق پیدا می‌کند

-اجتماعی بر بسط و تعمیم جهت‌گیری‌های نگرشی افراد است (قادرزاده و قادرزاده، ۱۳۹۰). شکاف قومی در کردستان عمدتاً ساخت اجتماعی و اقتصادی داشته است؛ به این معنی که در کشور ساخت اقتصادی برخی مناطق مانند کردستان توسعه نیافته است، مورد ساخت سیاسی نیز منظور این می‌باشد که اقلیت‌های قومی بر اساس قانون اساسی بتوانند در مناصب سیاسی عهده‌دار مسئولیت گردند. احساس محرومیت قوم کرد عمدتاً به دلیل وجود شکاف‌های مزبور و همچنین برخی ضعف‌ها و کاستی‌های مدیریتی و عدم بهره‌گیری مناسب از ظرفیت‌های قانون اساسی جمهوری اسلامی در این زمینه می‌باشد. بنابراین، برای برطرف کردن ضعف‌های موجود و اصلاح مدیریت شکاف قومی در کردستان ابتدا بایستی جهت کلی مدیریت شکاف‌های قومی با رویکردی کارآمدتر مبتنی بر رعایت اصل انصاف و عدالت و رفع نابرابری منجر به احساس محرومیت و همچنین ظرفیت‌های قانون اساسی کشور، اجرایی و عملیاتی شود (ترابی و مجیدی، ۱۳۹۳)؛ براین اساس برای تقویت روحیه ملی-گرایی، توزیع عادلانه فرصت‌های اقتصادی و اجتماعی ضرورت دارد.

سناریوی ۲: قوم بلوچ به سمت واگرایی بیشتر سوق پیدا می‌کند.

یافته‌های جدول (۲) نشان می‌دهد که مقدار t برابر ۷/۱۷ با و سطح معناداری کوچکتر از ۰/۰۵ است. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که قوم کرد به سمت واگرایی بیشتر سوق پیدا می‌کند. نتایج نشان دهنده تمایل بیشتر اقوام کرد به واگرایی از حکومت مرکزی است. براساس نتایج جدول (۲) از نظر پاسخگویان عدم توسعه‌یافتگی مناطق کردنشین یکی از عوامل تشدید احساس تبعیض در بین اقوام کرد است. این نتیجه تأیید کننده و همسو با نتایج پژوهش قادرزاده و قادرزاده (۱۳۹۰) و ترابی و مجیدی (۱۳۹۳) است؛ یکی از وجوه مورد توافق در دیدگاه‌های نظری نوسازی و قشربندی اجتماعی، تأکید بر نقش و جایگاه نوسازی و توسعه بر افزایش بهره‌مندی از منابع و امکانات ارزشمند در حوزه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و بسط افق ذهنی و بینشی افراد و تأثیر آن بر بسط و تعمیم ترجیحات هویتی و کاهش منازعات قومی است. نتایج به دست آمده نشان داد که با افزایش سطح توسعه‌ی مناطق قومی، به دلیل دسترسی و بهره‌مندی از منابع اقتصادی و فرهنگی، تقویت روابط فراقومی و پل‌های بیرونی، شدت و غلظت هویت قومی کاهش یافته و در مقابل، تعلقات جمعی عام تقویت می‌گردد. تأیید این فرضیه مؤید رویکردهای نظری مورد استفاده در این پژوهش مبنی بر تأثیر سطح توسعه‌ی اقتصادی

سناریوی ۳: بین قوم بلوچ و کرد به لحاظ واگرایی تفاوت معنی دار وجود دارد

جدول (۳): آزمون t تک نمونه سوق پیدا کردن قوم بلوچ به سمت واگرایی

تعداد	میانگین	انحراف استاندارد	سطح معنی داری	t	درجه آزادی
۹۳	۳/۰۴	۰/۴۲	۰/۰۰۰	۶/۴۵	۱۴۹
۵۸	۳/۵۹	۰/۶۳			

متغیر پژوهش						میانگین متوسط = ۳					
						فاصله اطمینان ۹۵٪					
t	درجه آزادی	سطح sig	معناداری	تفاوت میانگین	حد پایین	حد بالا	t	درجه آزادی	سطح sig	معناداری	تفاوت میانگین
۰/۹۱	۹۲	۰/۳	۰/۰۴	۰/۰۴	-۰/۰۴	۰/۱۲	۰/۹۱	۹۲	۰/۳	۰/۰۴	۰/۰۴

قوم بلوچ به سمت واگرایی به سمت واگرایی بیشتر سوق پیدا می کند

جدول (۴) : آزمون t تفاوت بین قوم بلوچ و کرد به لحاظ واگرایی

تعداد	میانگین	انحراف استاندارد	سطح معنی داری	t	درجه آزادی
۹۳	۳/۰۴	۰/۴۲	۰/۰۰۰	۶/۴۵	۱۴۹
۵۸	۳/۵۹	۰/۶۳			

یافته‌های جدول (۳) نشان می‌دهد که مقدار t برابر ۰/۹۱ با و سطح معناداری بزرگتر از ۰/۰۵ است. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که قوم بلوچ به سمت واگرایی بیشتر سوق پیدا نمی‌کند. اگرچه در بررسی دیدگاه پاسخگویان بلوچ نسبت به همگرایی سیاسی با دولت مرکزی نتایج نشان دهنده واگرایی اقوام بلوچ بوده است و نتایج پژوهش با نتایج مطالعه طلوعی (۱۳۹۵)

همسو بوده و نشان می‌دهد، برخی از شکاف‌های موجود میان قوم بلوچ با گروه قوم مرکزی (فارس زبانان)، بیانگر ناسازگاری‌ها در تقسیم منابع اقتصادی از سوی دولت مرکزی به حوزه‌ی جغرافیایی پیرامون و همچنین شرایط جغرافیایی قوم بلوچ است که در قالب شکاف مرکز پیرامون مطرح می‌شوند. این شکاف همواره سبب به حاشیه رانده شدن زبان و فرهنگ قوم

توسعه پایدار محیط جغرافیایی

پژوهش حاضر نشان داد که دو قوم بلوچ و کرد از نظر همگرایی و واگرایی با حکومت مرکزی در سح قابل قبولی قرار ندارند و همگرایی قوم کرد نسبت به قوم بلوچ کمتر است. این حس واگرایی موجود بخصوص در بین اقوام کرد می‌تواند امنیت ملی کشور را تحت تاثیر قرار دهد. باتوجه به نزدیکی کردستان ایران به عراق و فعالیت گروه‌های آزادی بخش کرد و حمایت بسیاری از کشورهای همسایه که با ایران دارای خصومت هستند و منافع خود را در شعله ور شدن آتش تفرقه در داخل کشور می‌بینند، می‌توان گفت که مساله واگرایی موجود در بین اقوام کرد در صورت حل نشدن، در آینده منجر به چالش مهم امنیتی کشور خواهد شد. از طرف دیگر با رسمیت پیدا کردن حضور طالبان در دولت افغانستان و حمایت این گروه افراطی از گروهک‌های بنیادگرای داخل مرزهای ایران در سیستان و بلوچستان و با توجه به شرایط جغرافیایی و محرومیت‌های اقتصادی - اجتماعی موجود در منطقه می‌توان پیش‌بینی کرد که تهدید امنیت ملی یکی از مسائل مهم کشور در آینده خواهد بود. براساس نظریه ایسمن افزایش نابرابری اقتصادی عامل افزایش شکاف قومی است؛ و این انقباض یا گشایش اقتصادی بر روی اقوام در اختیار دولت است. در واقع در نگاه ایسمن متغیر اصلی قدرت و اقتصاد در واقع یک متغیر حد واسط است که از راه دولت بر کاهش و افزایش قوم‌گرایی نقش دارد. به عقیده وی در تمام دنیای معاصر (با وجود اختلافاتی که در قانون اساسی وجود دارد، دولت نهاد اصلی تعیین کننده ارزش‌هاست. این دولت است که قوانین دستیابی به شغل در بخش‌های مختلف غیرنظامی، نظامی، پلیس، قوه قضائیه، تشکیلات دولتی و حتی بخش خصوصی را تعیین و اعمال می‌کند. دولت معین می‌کند که چه کسانی می‌توانند رأی بدهند و مقامات را به دست

بلوچ نسبت به گروه قومی فارس شده است. برخی شکاف‌های دیگر حالت تاریخی دارند و ویژگی‌هایی پایدار در طول تاریخ دارند، مانند شکاف‌های مذهبی و شکاف قومی. یافته‌های جدول (۴) نشان می‌دهد که مقدار t برابر $۶/۴۵$ با $۰/۵$ سطح معناداری کوچکتر از $۰/۵$ است. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت بین قوم بلوچ و کرد به لحاظ واگرایی تفاوت معنی دار وجود دارد و قوم کرد به سمت واگرایی سوق دارد. این نتیجه علیرغم انتظار بر واگرایی بیشتر قوم بلوچ نشان داد که احساس شکاف و واگرایی بین اقوام کرد با حکومت مرکزی بیشتر است و به نظر می‌رسد که دولت مرکزی اقدام عملی چندانی برای کاهش این واگرایی در بین اقوام کرد انجام نخواهد داد. و بدین ترتیب در آینده این واگرایی تاثیر قابل توجهی بر امنیت ملی کشور دارد. بر این اساس به نظر می‌رسد چشم انداز امنیت ملی به لحاظ شکاف قومی و مذهبی در مناطق کردنشین عمیق‌تر شود و بی‌ثباتی منطقه را به واسطه تاثیرپذیری از کشورهای همسایه به دنبال خواهد داشت. البته این وقع این اتفاق در مناطق بلوچ نشین با توجه به سطح بالای محرومیت اقتصادی اجتماعی و فرهنگی و سیاسی نیز دور از انتظار نیست. در نتیجه بیشتر شدن ناامنی در مناطق کردنشین و بلوچ نشین این موضوع عنوان یک عنصر هشدار دهنده می‌تواند مقامات مرکزی را متوجه خود ساخته و برای حل و فصل شکاف‌های قومی و مذهبی در سه مقوله رفاه نسبی آن مناطق، بهبود و ایجاد اشتغال و بستر سازی زیرساختها، به کارآمدی دولت مرکزی بیفزاید.

بحث و نتیجه‌گیری

مساله تکثر قومی و مذهبی در همه کشورها جزء دغدغه‌های اصلی سیاستمداران بوده و هست و زمانیکه این موضوع با امنیت ملی گره می‌خورد از اهمیت و حساسیت فوق‌العاده‌ای برخوردار می‌شود. اما وجود تمایزهای قومی همواره به طور بالقوه می‌تواند منشأ بروز تنش‌های زودگذر یا شکل‌گیری تنش‌های واگرا با پیامدهای درازمدت برای امنیت ملی باشد. نتایج

گیرند، چه کسانی می‌توانند به آموزش عالی راه یابند، چه زبانی، زبان اصلی دولت و آموزش است و... بنابراین از آنجایی که دولت قوانین را تعیین و اجرا می‌کند، ساختارهای آن محیط‌های مناسبی برای رقابت و تضاد بین گروه‌هایی که جهت به دست آوردن امتیازات تلاش می‌کنند، می‌باشد براساس این نظریه دولت به

عنوان عنصر مهم سازماندهی مناسبات قومی در جامعه و توسعه حس همگرایی ملی در بین اقوام است. در این راستا حکومت مرکزی نتوانسته از طریق راهکارهای اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی گام مهمی در کاهش حس واگرایی اقوام کرد و بلوچ داشته باشد.

جدول ۵: نتایج تحلیل SWOT

مخرب	سازنده
نقاط ضعف	نقاط قوت
عوامل مذهبی و زبانی	مشارکت نخبگان
کوهستانی و انزوای جغرافیایی وجود محیط عراق و ترکیه کشورهای مذهبی در بنیادگرایی نظام قومی آمیز خشونت سیاسی تحریکات کرد مستقل کشور یک تشکیل ملی سیاسی های نبودن در مدیریت سهیم مشخص فرهنگی سیاست یا قومی فقدان سیاست اجتماعی عدالت عدم رعایت	عوامل درونی اجتماعی توسعه اقتصادی وجود زمینه‌های وجود پتانسیلهای توسعه اقتصادی در مناطق قومی کرد و بلوچ وجود مراکز فرهنگی و گردشگری داشتن قابلیت‌های تجاری به ویژه در سیستان و بلوچستان
تهدیدها	فرصت‌ها
کومله و پژاک همچون گروهک‌هایی فعالیت تهدید امنیت ملی واگرایی از حکومت مرکزی ترویج تجزیه طلبی و خشونت	تقویت اتحاد مذهبی فارغ از شیعه و سنی بیکاری؛ حذف و اشتغال‌گذاری و توسعه سرمایه مشارکت دادن در تصمیمات سیاسی ملی همسازی، انسجام همگرایی، ی ارتقا ملی وفاق و همبستگی سطح ارتقای

توسعه در سطح کلان و ملی در تمام ابعاد به طور متوازن پیش نرود و براساس یک الگوی از پیش اندیشیده مبتنی نشده باشد، بروز مشکلات و بحران‌های اجتماعی در سطح ملی و کلان اجتناب ناپذیر خواهد بود. مهمترین پیامد وارد بر عدم توسعه متوازن می‌تواند فقدان و نبود همبستگی ملی، انسجام ملی و نهایتاً عدم مشارکت ملی و همراهی شهروندان

براساس نتایج این پژوهش باید گفت که به نظر می‌رسد چشم‌انداز شکاف‌های قومی و مذهبی در مناطق کردنشین و بلوچ‌نشین از لحاظ امنیت پایدار بماند و به عنوان یک پازل فرهنگی در جامعه متکثر ایران، شرایط فعلی را حفظ نماید، و در این برهه نحوه اقدامات دولت در مهار این بحران و حفظ منافع و امنیت ملی کشور بسیار حیاتی است. بدیهی است اگر

قانونی و اجرایی مشخص و مرتبطی برای آن طراحی و تعریف شود. از تهدید به فرصت تبدیل کردن مساله شکاف قومی و مذهبی در ایران، به آسانی میسر نمی‌شود؛ بلکه نیازمند اراده‌ای عمل گرایانه است که توانایی و همچنین تمایل به انجام این تغییر را داشته باشد و با خارج شدن از افکار قالبی گذشته، روند کار را ادامه دهد. اگر وضعیت مناطق مرزی کشور را از یک طرف با دنیای مدرن و مفاهیم خاص آن مانند عدالت اجتماعی، حقوق شهروندی و... و از طرف دیگر با انقلاب ایجاد شده در وسایل ارتباطی، در یک ارتباط متقابل ببینیم، روشن می‌شود که برای رفع تهدیدهای احتمالی علیه امنیت ملی و انسجام ملی باید در فرایند برنامه‌ریزی‌ها و نوع تصمیم‌گیریها، نوع نگاه به این مناطق کاملاً عوض شده و نگاهها از یکسان سازی به یکسان انگاری تغییر پیدا کند. براساس نظریه مکتب کپنهاک امنیت جهانی در گرو امنیت داخلی حکومت‌هاست که این خود ناشی از حمایت همه افراد جامعه از حاکمیت، احترام به اصل عدم مداخله و در نتیجه برقراری نظم و امنیت در سطح ملی و بین‌المللی خواهد بود. به عبارتی، عوامل تعیین کننده امنیت به عنوان نظریه و عمل به مؤلفه‌های اقتصادی، اجتماعی، دینی و ملی بستگی دارد.

- پرهیز از اقدامات اختلاف انگیز و تنش‌زا در عرصه‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی؛
- تأکید بر محوریت اسلام و ارزشهای مشترک فرق اسلامی (اهل سنت و تشیع)؛
- برگزاری جشنواره‌های فرهنگی، ورزشی با مشارکت طوایف، اقوام و اقلیتهای ایرانی به منظور ارتقای سطح همبستگی و وفاق ملی؛

با هم و با نظام حکومتی باشد. با توجه به بافت فرهنگی کشور و ترکیب قومیتی آن و نیز پتانسیل‌های تهدیدآفرینی اقوام علیه امنیت ملی، همچون مرزنشینی اقوام، استقرار اقوام مشابه در مناطق همجوار کشور همسایه، موازی بودن شکاف قومی با شکاف مذهبی و زبانی (شکاف متراکم)، تحولات منطقه‌ای و تسریع در روند ارتباطات و انفجار اطلاعات نیاز به یک برنامه‌ریزی منسجم و اصولی و تخصیص منابع و امکانات با در نظر گرفتن شرایط، خواسته‌ها و ویژگی‌های جغرافیایی، فرهنگی و استراتژیکی هر قوم لازم و ضروری به نظر می‌رسد. لزوم این امر با در نظر گرفتن موقعیت و جایگاه کشور از جهات گوناگون و همچنین وجود بحران‌های اخیر در منطقه‌ی خاورمیانه دوجندان به نظر می‌رسد. توزیع منابع در تعیین عقیده مردم مبنی بر اینکه آیا دارای سرنوشت و تقدیر مشابهی باهم هستند، نقش کلیدی بازی می‌کند. وقتی توزیع منابع برابر باشد، مردم بیشتر احساس پیوستگی با دیگران می‌کنند. اگر در توزیع ثروت در جامعه نابرابری وجود داشته باشد، مردم ممکن است این احساس را داشته باشند که منافع مشترک کمی با دیگران دارند باتوجه به وجود تکثر قومی در کشور نوع و چگونگی مناسبات و پیوندهای میان حکومت و اقوام یک سیاست و مدیریت قومی را می‌طلبد که رویه‌های

پیشنهادات و راهکارهای کاهش شکاف قومی

- تسهیل شرایط سرمایه‌گذاری و توسعه اشتغال و حذف بیکاری؛
- انتخاب مدیران بومی در سمت‌های سیاسی و اقتصادی؛
- گسترش توریسم و مبادلات فرهنگی؛
- برنامه‌ریزی کوتاه مدت، میان مدت و بلندمدت برای ارتقای همگرایی، همسازی، انسجام ملی در میان اقوام کرد و بلوچ؛

پی نوشت

- 11- Booth
- 12- Peterson
- 13- Klare & Thomas
- 14- Art
- 15- Chena
- 16- Wheatshaf
- 17- Laustsen and Wever
- 18- Doty
- 19- Bigo

- 1- Smith
- 2- Mandel
- 3- Moyer
- 4- Buzan
- 5- Waever
- 6- Williams
- 7- Golver
- 8- Walt
- 9- Buzan & Hansen
- 10- Klare & Thomas

- دهقانی فیروزآبادی، س. ج (۱۳۹۴). نظریه ها و فرانظریه ها در روابط بین الملل، تهران: نشر مخاطب.

- ربیعی، ع. (۱۳۸۷) مطالعات امنیت ملی (مقدمه ای بر نظریه های امنیت ملی در جهان سوم)، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، چاپ چهارم، تهران: وزارت امور خارجه

- روشندل، ج. (۱۳۹۲) امنیت ملی و نظام بین المللی، چاپ هشتم، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه ها (سمت)، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی.

- صادقی، س.ش و نادری، م.، ۱۳۹۵. «تحلیلی ابعاد امنیت دولت در ایران قرن بیست و یکم»، دولت پژوهی: ۲(۵). ۱۶۵-۲۰۲

<https://civilica.com/doc/685234/>

- صالحی امیری، س.ر.، ۱۳۸۵. «مدیریت منازعات قومی در ایران»، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام .

- طباطبایی، م. و فتحی، س.م.، ۱۳۹۳. «تحول مفهوم امنیت در ناتو پس از جنگ سرد بر اساس مکتب کپنهاگ»، مطالعات راهبردی جهانی شدن: ۵(۱۴). ۴۲-۶.

<https://www.sid.ir/fa/journal/ViewPaper.aspx?id=360146>

- عبدالله خانی، ع. (۱۳۸۳) «نظریه های امنیت: مقدمه ای بر طرح ریزی دکترین امنیت ملی»، تهران: انتشارات مؤسسه مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر.

- عزیزی، پ. و آذرکمند، ر.، ۱۳۹۰. «بررسی عوامل واگرایی قوم بلوچ و تاثیر آن بر امنیت کشور»، دانشنامه: ۸۰(۸). ۹۵-۱۱۱

<https://www.sid.ir/fa/journal/ViewPaper.aspx?id=148168>

- عساریان نژاد، ح.، ۱۳۸۳. «امنیت و قومیت در جمهوری اسلامی ایران»، ماهنامه دانشگاه عالی دفاع ملی: (۴۸)-۴۹.

منابع

- ابراهیمی، ن.، ۱۳۹۳. «بررسی مقایسه ای مفهوم امنیت در مکاتب متاخر امنیتی»، مطالعات راهبردی: ۱۷(۶۶). ۳۰-۷.

<http://noo.rs/vnwAw>

- ابراهیمی، ن.، ۱۳۸۶. «تأملی بر مبانی و فرهنگ مکتب کپنهاگ»، فصلنامه سیاست خارجی: ۲۱(۲). ۴۵۸-۴۳۹.

<http://noo.rs/qE3HO>

- احمدی، ح. ۱۳۸۷. «تنگناهای هویت در ایران»، ماهنامه اندیشه و تاریخ سیاسی ایران معاصر: ۷(۷۰).

- اسماعیل زاده امامقلی، ی. و احمدی فشارکی، ح. ۱۳۹۵. «داعش و امنیت ایران با تکیه بر مکتب کپنهاگ»، پژوهش های راهبردی سیاست: ۵(۱۸). ۱۴۱-۱۲۳.

<https://www.sid.ir/fa/journal/ViewPaper.aspx?id=355654>

- افتخاری، ا.، ۱۳۷۸. «ظرفیت طبیعی امنیت (مورد مطالعاتی قومیت و خشونت در ایران)»، مطالعات راهبردی: (۵-۶). ۶۲-۲۳.

<http://noo.rs/W5Gi1>

- ایوبی، ح.، ۱۳۷۷. «شکاف های قومی و خشونت در پیکارهای سیاسی»، مطالعات راهبردی: ۱(۱). ۳۸-۱۹.

<http://noo.rs/D2Rp6>

- ترابی، ی. و مجیدی، ی.ع.، ۱۳۹۳. «مدیریت شکافهای قومی در کردستان جمهوری اسلامی ایران»، پژوهشهای راهبردی سیاست: ۳(۱۱). ۴۱-۹.

<https://civilica.com/doc/722257/>

- حاجیانی، ا.، ۱۳۹۱. «هویت ایرانی-اسلامی و امنیت پایدار جمهوری اسلامی»، فصلنامه آفاق امنیت: ۵(۱۴). ۱۵۰-۱۲۹.

<https://www.sid.ir/fa/journal/ViewPaper.aspx?id=199931>

- قادرزاده، ا. و قادرزاده، ه.، ۱۳۹۰. «بررسی عوامل مؤثر بر ترجیحات هویتی در مناطق کُردنشین»، مجله علوم اجتماعی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد: ۱۸(۱). ۱۳۳-۱۰۳. <http://noo.rs/1jS4K>
- قوام، ع. (۱۳۹۳). کاربرد نظریه های روابط بین الملل، تهران: انتشارات دنیای اقتصاد.
- کویانی راد، م. (۱۳۸۹). بررسی نقش هویت قومی در اتحاد ملی (مطالعه موردی قوم بلوچ) دانشگاه تربیت مدرس سال ۱۳۸۹.
- Williams, Michael (2003) "Words, Images, and Enemies: Securitization and International Politics. Michael C. Williams. Article first published online: 7 NOV 2003
- Mehri, Abbas. (2002). The Concept of National Security and Its Impact on Sustainable Development, Tehran: Quarterly of Strategic Defensive Studies. Issue 15. [In Persian]
- Mehrabi, Alireza. (2007). Geopolitics and Evolution of Government Idea in Iran, Tehran: Entekhab Publication. [In Persian]
- Laustsen, Carsten and Wæver, Ole (2000) "In Defence of Religion: Sacred Referent Objects for Securitization", Millennium: Journal of International Studies, Vol. 29 No. 3.
- Mandel, Robert. (1998). Diverse Face of National Security. Translated by Institute of Strategic Security Studies. Tehran: Institute of Strategic Security Studies Publication.
- Klare, M. & Thomas, D. (1994). World Security: Challenges for a New Century, New York: St. Martin's Press.
- Kordpour, Mas'od. (2003). Geopolitical Analysis of Iraq's Kurdish Crisis and Its Impact on National Security of Iran, Master Thesis. Central Branch of Tehran Islamic Azad University, Faculty of Human Science, Political Geography Group. [In Persian]
- Golverdi, Isa. (2012). Races of Iran and Field of Convergence. Tehran: Komeil Publication, First Edition. [In Persian]
- Ghanbari, Aliashghar. (2014). The Impact of Geopolitical Developments in Afghanistan and Pakistan on the national security strategy Codification of the Islamic Republic of Iran, PhD. Thesis. Imam Hossein University, Payambare A'zam Faculty, Regional and International Studies Group. [In Persian]
- Golver, N. (2009). "Does Security Exist Outside the Speech Act?", University of Bradford, Retrieved from <http://www.e-ir.info/search/groups/page/46/?orderby=&cat=3> (accessed 11 November 2014).
- Mojtahedzadeh, Pirooz. (2002). Geopolitics and Geographical Policy, Tehran: Research and Development of Human Science Books for Universities Publication (Samt). [In Persian]
- Møller, B., 2000. The concept of security: The pros and cons of expansion and contraction. Copenhagen Peace Research Institute.
- Moller, B., 2000. "The Concept of Security: The Pros and Cons of Expansion and Contradiction, Copenhagen Peace Research Institute". Accessible in: <http://www.Ciaonet/wps/moboi/index.htm>
- Moyer, Richard. Translated by Dareh Mirheydar. (2000). New Insight Towards Geopolitics, Tehran: Armed Forces Geographical Organization. First Edition. [In Persian].
- Naisbitt, J., 1994. Global paradox: the bigger the world economy, the more powerful its smallest players. Journal of Leisure research, 26(4), p.406.
- Naisbitt, J., 1994. Global Paradox, New York, William Morrow & Co, Inc., p. 34.
- Pishgahifard, Z., 2010. Political Geography of Iran, Class Notes. P70-71. [In Persian]
- Rabee'I, Ali., 2005. National Security Studies. Tehran: Political and International Studies Office. [In Persian]
- Salehi Amiri Sayyed Reza. (2006). Management of Ethnic Conflicts in Iran: Review of the Existing Models and Providing Desirable Models, Tehran: Strategic Research Center of the Expediency Council. [In Persian]
- Smith, Anthony. (1998). Nationalism Ethnic Sources, Tehran: Quarterly Journal of Strategic Studies, First Pre Issue.
- Waever, O. (1995). Securitization and Desecuritization, New York: Columbia University Press.
- Walt, S. M. (1991), "The Renaissance of Security Studies", Mershon International Studies Review, Vol. 35. No. 2.

- Buzan, B., Waver, O., Wilde, O. and De Wilde, J., 1998. Security: A New Framework for Analysis. Lynne Rienner Publishers.
- Buzan, Barry., 2003 Sectors and regional security complexes stem from although the main reference now is to collective Copenhagen School books (Security, A New Framework from 1998 and Regions and Powers in 2003, respectively), Securitization comes from Ole Wæver but also here the main reference is now a collective book (Security: A New Framework).
- Bigo, D., 2002. Security and Immigration: Toward a Critique of the Governmentality of Unease". Alternatives: 27(1_suppl), 63-92. <https://doi.org/10.1117/03043754020270s105>
- Alipour, Abbas. (2011). The Impact of Ethnic Policies on Convergence and Divergence of the People in the Sistan and Baluchestan and Kurdistan Provinces After the Islamic Revolution, PhD. Thesis. Islamic Azad University, Science and Research Branch. Faculty of Human Science. [In Persian]
- Chena, S. (2008). "L' E Cope De Copenhaguen Relations Internationales", in Revue Asylon, No. 4.
- Connor, Walker, Ethnonationalism, in Myron Weiner and s. p. Huntington, Understanding Political Development, Boston, Little Brown & co, 1987.
- Connor, W., 1994. Ethnonationalism: The Quest For Understanding, Princeton: Princeton U. Press, 87. 169.
- Booth, K., 1991. "Security in Anarchy: Utopian Realism in Theory and Practice". International Affairs (Royal Institute of International Affairs 1944-): 67(3). 527-545. <https://doi.org/10.2307/2621950>
- Booth, K., 1991. "Security and Emancipation". Review of International Studies, 17(4), 313-326. <https://doi.org/10.1017/S0260210500112033>
- Buzan, B. and Hansen, L., 2009. The Evolution of International Security Studies. New York: Cambridge University Press.